

انگيزه اعتصاب من



من بغض تركيده انسان ستمديده افغانستان هستم؛ به خصوص انساني كه در وطن ما جنس دوم تلقی می شود. یعنی زن افغان. اميدوارم فريادی كه از تركش اين بغض توليد می شود؛ به وسعت جهان طنين انداز شود. شتافتن يك زن به پيشواز مرگ؛ آنهم به منظور مبارزه با ستم و زورگویی قرون وسطایی بر خانه ملت، شايد بلند ترين فرياد ممكن در اين كشور باشد. فريادی كه اگر نتواند پرده های گوش انسانهای لميده بر چوكی كشورم را به لرزه در آورد؛ شايد بتواند وجدان های بر خواب نرفته انسان های آزادی دوست جهان را به شدت تكان بدهد. فريادی كه از شكستن استخوان

نحيف يك زن بر فضا می پيچد؛ شايد جهان را متوجه نمايد كه در افغانستان چه می گذرد؟ من به جهان اعلام می كنم! مبارزه من برای به دست آوردن چوكی نيست. و الا حكومت ستم پوسيده افغانستان، بهترين چوكی ها را به من پيشكش كرده بود. مبارزه من برای پاسداری از حق، عدالت و آزادی انسان اين سرزمين و نسل های بعد از من است. من می خواهم بين زندگی ذلت بار و مرگ افتخار آفرين، مرگ را انتخاب كنم؛ تا حداقل انسانهای همجنس و هم نوع من و اطفال يتيم، بعد از من، ديگر مثل من زندگی ذلت بار را تجربه نكنند و آزاد زيست نمايند. من برج و باروی زندگی ام را ويران می كنم تا برج و باروی نظام كشورم آن قدر استحكام پيدا كند كه ديگر هيچ حكومتي، كودتا بر عليه خانه ملت را حتی در تخيل هم نپروراند. من می خواهم؛ چوكی كه ملت به نمايندگان خود ميدهد؛ ديگر توسط هيچ قدرتي ستاندي نباشد. من می خواهم بعد از اين حكومت، تفاوت عظيم بين نماينده گی مردم و پياده نظام شدن حكومت را به درستی درك كند. اين است منطق من و اين است انگيزه اعتصاب من.

زنده باد آزادی، زنده باد افغانستان

سيمين باركزي، كابل، سرک شورای ملی، خيمه اعتصاب، ۱۰ ميزان ۱۳۹۰